



نشریه خبری
سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۹
بهمن ماه ۱۳۵۴

*** * یادای از شهیدان بخون خفته خلیق * ***

هر شب ستاره‌ای بر زمین می‌کشند و باز
این آسمان غمزه غرق ستاره هاست

هنوز خون فرزندان دلاور خلق بر چوبه های اعدام نخشکیده بود و هنوز خلق از زخم گلوله های که
در سپهر دم بهمن بر قلبش نشانه رفت، نیا سوده بود، که دیگر بار جلا د خون آشام، دوتن دیگر
از پاك ترين فرزندان خلق را به جوخه اعدام سپرد.

کشتارهای دسته جمعی اخیر انقلابیون در زیر شکنجه، در میدان تیر و در صحنه تیرد مسلحانه
در تهران، تبریز، آمل، ساری و کرگان، در مدت زمانی بس کوتاه، نشانه‌ای از نهایت درنده خوشی و
جنایت چشکی رژیم وابسته شاه خائن است.

شاه، این جلا د مزدور، کورد لانه بر آنست که با درنده خوشی تمام، با قتل عام وحشیانه پاك ترين
فرزندان خلق، ندای حق طلبانه خلق ما را در گلو خفه کند و نهال انقلاب ایران را از ریشه بختگانند.
لیکن علیرغم سهمگینی ضربات وارده بر جنبش، با فریاد هر شهید، ندای خلق رساتر میگردد و با هیبت
خون تازه، نهال انقلاب ایران بارورتر می شود.

جویبار تازه خون رفقای مجاهد و فدائی، خون پاك منیزه، نخستین زن دلاور ایرانی که در راه
آزادی خلق بر میدان تیر جاری گشت و اینک نیز خون دوانقلابی دلیر، شهید محمد بهلوان و
شهید محمد علی بساقسری، سلاح خشم و کین خلق را نسبت به دشمن بیخ از پیش صیقل داده و
عزم او را به جانبازی در راه کسب آزادی، استواری افزونتری خواهد بخشید.

رژیم جنایتکار ایران، زمانی کوتاه پس از اعلام خبر اعدام رفقای مجاهد و کشتار وحشیانه رفقای فدائی،
اعدام دوانقلابی جوان دیگر را اعلام دانست.

رژیم مزدور، بدون آنکه کترین خبری از محاکمه آنان در بهادگاه هایش داده باشد و بدون آنکه
از شیو اسناد سازمان پیگان در راه آزادی طبقه کارگر

شماره ۱۹ _____ نشریه خبیری مجاهدین _____ صفحه ۲
کثرین دلیلی علیه آنان اقامه کند ، یکباره خبر اعدام و نفر و محکومیت سه تن دیگر را به حبس ابد و ده سال ، منتشر ساخت. این افراد عبارتند از :

۱- شهید محمدعلی باقری ۲۱ ساله ، دانشجوی سال سوم رشته 'تالوژی دانشکده' فنی -
دانشگاه تهران . اهل زابل .

۲- شهید محمود بهسلوان ۲۲ ساله ، دانشجوی سال چهارم رشته 'برق دانشکده' فنی -
دانشگاه تهران ، اهل زاهدان .

۳- مهدی نسیکدل ۲۲ ساله ، دانشجوی سال سوم رشته 'الکترونیک دانشکده' پلی تکنیک تهران ،
اهل مشهد ، محکوم به حبس ابد .

۴- نور احمد لطفی ۲۳ ساله ، دانشجوی سال پنجم رشته 'پزشکی دانشکده' جندی -
شاپور اهواز ، اهل زابل ، محکوم به حبس ابد .

۵- محمد ناصر جلائیان ، محکوم به ده سال زندان .

شهید محمدعلی باقری

شهید محمدعلی باقری رنج و محرومیت بیگران خلق را از آغاز زندگی به عریانترین و شدیدترین شکل ، در زادگاهش سیستان مشاهده کرده بود و از آن درس عشق به خلق و کینه به دشمن آموخته بود .

در سال ۵۰ ، خشکسالی وحشتناکی سراسر سیستان را فرا گرفت و هزاران روستایی ، در نهایت فقر و گرسنگی ، آواره شدند و دهها تن از گرسنگی مردند . وی که در این زمان دانش آموز دبیرستان بود ، اکثر روستاهای قحطی زده را در نوردید و اوج رنج های توده را در چهره های لاغر و پژمرده روستائیان ، در شکم های باد کرده و چشمان به کودی نشسته کودکان ، در ناله ها و اشکهای تلخ و جانسوز مردان و زنان بی خانمان ، ملموس تر از هر زمان دید و بدین طریق ، تمام وجودش را از عشق بی پایان به خلق و کینه و نفرت آتشی ناپذیر به دشمن انباشت .

در سال ۵۱ ، به دانشکده فنی تهران راه یافت . او دانشکده فنی را به این دلیل برگزید که می اندیشید ، جوی رزمده تر از دیگر دانشکده ها دارد و بهتری تواند جوایگی شور مبارزه جوانانه او باشد . از سال اول در صفوف فعالین دانشکده جای گرفت و در سال دوم ، نماینده دانشجویان بود . اما فعالیت های دانشجویی نمی توانست آرام بخش احساس مسئولیت عمیق او در برابر خلق باشد . از اینرو از همان ابتدای ورود به دانشگاه ، در کنار فعالیت های دانشجویی ، فعالیت سیاسی مخفی اش را بمنظور

آر خودسازی برای کسب آزادی شروع مبارزه مسلحانه آغاز کرد آزادی طبقه کارگر

شهید محمدعلی باقری در روز یکشنبه بیستم بهمن ماه ۱۳۵۳ در عملیات خلع سلاح یک پلیس در خیابان هدایت تهران، به علت گیر کردن اسلحه‌اش مجروح و دستگیر شد و سرانجام پس از یکسال تحمل شکنجه و زندان، در سرگروه روز سیزدهم بهمن ماه ۱۳۵۴، رگبار گلوله های آمریکائی را بر سینه اش پذیرا گشت و به شهدائی جاودان خلق ما پیوست.

شهید محمود پهلوان

شهید محمود پهلوان برای همه هم دوره هایش و برای همه جوانان و مردم زادگاهش - زاهدان - سهل و آراستگی و پاکی بشمار میرفت.

او عشق به توده را در کویچه های فقروء زاهدان خیلی زود شناخت و با صداقتی کم نظیر در جستجوی راهی بود که بتواند دینش را به خلق ادا کند.

استعداد شگرف او در دوران دبیرستان و توانائی او در حل سخت ترین مسائل ریاضی و همسواره هم دوره ها و معلمانش را به حیرت می افکند و او را ضرب المثل ساخته بود. اما نه درس و تحصیل و نه افکار اصلاح طلبانهای که بسیاری از جوانان زاهدان را بخود مشغول کرده بود، نتوانست روح پرشور و جستجوگر او را به بند کشد.

در مهرماه ۱۳۵۰ به دانشکده فنی تهران راه یافت و در محیط جدید، به سرعت راه راستین خدمت به خلق را یافت و خالصانه با تمام همتی اش به آن رو آورد و به خود سازی پرداخت.

محمود در آغاز حیات انقلابی اش، قبل از آنکه بتواند چندان تجربه های بیندوزد دستگیر شد و به همراه دوست دیگرش - شهید محمد علی باقری - در سرگروه روز سیزدهم بهمن ۵۴، در راه رهائی خلق به شهادت رسید. هرچند زندگی انقلابی این دو شهید کوتاه بود، اما خاطره دلآوری شان در دل خلق ما و بخصوص در دل توده های محروم و ستمدیده سیستان و بلوچستان همچون یاد همیشه شهیدان، رهگشای مبارزه خلق ما خواهد بود.

خلق ما و بخصوص توده های فقیر سیستان و بلوچستان بهام شهادت این فرزندان دلاورن را خواستند و محمود ها و محمدعلی های بیشتری خواهد پرورد که راه آنان را دنبال کنند.

اما پیام این شهید برای ما چیست؟

ما امروز در صحنه شاهد صدایش گروههای انقلابی بی شماری هستیم، گروههای کوچکی که در کمال صداقت و وفاداری مبارزه میکنند و قبل از آنکه بتوانند تجاری بیندوزند، در برابر سرکوب و حشمانه، متمرکز و سازمان یافته دشمن ناپدید می شوند. این ضربات بر پیکر جنبش خلق ما - که به متمرکز دشمن - که بر تجارب جهانی انبیا الهی تمسک دارد - از یکسو و پراکندگی انقلابی ما از سوی دیگر است.

پراکندگی صفوف انقلاب، امر انتقال تجربه و جلوگیری از دوباره کاری و خرده کاری در سطح جنبش را بشدت سخت و ناممکن میگرداند و اجازه نمیدهد که فعالیت های پراکنده، انسجام یافته و از این طریق ضربه پذیری جنبش حداقل برسد. از اینروست که بسیاری از نیروهای پراکنده و صادق انقلاب، در حالیکه جنبش بیش از هر زمان به نیروی پایدار و عزم انقلابیشان نیاز دارد، قبل از اینکه بتوانند با استفاده از تجربیات غنی جنبش، بیشترین توان انقلابی خود را بکار گرفته و استعداد های رو برنشد خود را شکوفا کنند، مورد سرکوب وحشیانه پلیس جنایتکار رژیم شاه قرار میگیرند.

بید این گروه فوق، دستگیری افراد آن و سپس شهادت دو تن از آنها در آغاز حیات انقلابیشان، در همین انده نمایشگر صداقت و پاکبازی آنهاست، جلوه های دیگر از جریان عمومی پراکندگی نیروهای انقلابی خلق و فقدان آن ارگانی است که بتواند نیروهای رزمنده خلق را در یک چهارچوب وسیع تشکیلاتی، حول یک خط کلی سیاسی به نظم آورد.

اخبار جنبش

♦ در حاشیه پیوستن سرگرد علی محبی به صفوف مجاهدین خلق

در نشریه خبری شماره ۱۸، خبر پیوستن سرگرد علی محبی را به سازمان مجاهدین خلق درج نمودیم. طبق اطلاعات دقیق تر، رفیق مجاهد، علی محبی، فرمانده گردان در یادگان شاهپور واقع در استان آذربایجان بوده است. رفیق محبی با مصادره ده قبضه کلت ۱۱ میلی شری و یک قبضه اسپرینگ فیلد آمریکائی و مقادیر زیادی اسناد و مدارک از ارتش ضد خلقی رژیم شاه جنایتکار، به صفوف خلق پیوست.

رفیق محبی دارای همسر و دو فرزند است. اما برای خدمت به خلق، برای گسستن از صفوف دشمن و پیوستن به نبرد آزاد بخش خلق، آنها را ترک نمود و زندگی حرفه ای انقلابی را پذیرا گشت. قرار گرفتن او در صفوف خلق، بدان معناست که علیرغم جو خفقان آور و پلیسی ارتش، در میان صفوف آن، وجدان های آگاه بسیاری یافت می شوند که در اندیشه خدمت به خلق و مبارزه علیه سلطه امپریالیسم رژیم شاه جنایتکار بر میهن ما هستند.

آغوش خلق برای پذیرفتن سربازان، درجه داران و افسران شرافتمندی که تنگ مزوری شاه خائن را تحمل نمیکنند، همواره گشوده است.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

درگیری و شهادت

■ تهران - ۲۵/۹/۵۴

روز سه شنبه ۲۵ آذر، رفیق مجاهد حمن سبحان اللهی دستگیر و احتمالاً شهید شده است. رفیق سبحان اللهی در سال ۵۰ با اتهام عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران دستگیر و محکوم به زندان شد. او در زندان نیز مدتی از مبارزه نیاورد و به تجربه اندوختی پرداخت و کینه اش را به دشمن عشق تر نمود. پس از آزادی، رفیق بدون آنکه شرایط وحشتناک و مرگبار زندانهای رژیم خلیسی در اراد و او وارد کرده باشد، با انبانی مطلوب تجربه و قلبی سرشار از ایمان به انقلاب و نفرتی بی پایان بدشمن، زندگی حرفه‌ای انقلابی را برگزید و دوباره در سنگر مبارزه جای گرفت. رفیق در روز ۲۵ آذر، در سر قرار فردی که تازه با او تماس گرفته شده بود، دستگیر و احتمالاً شهید شده است.

■ تهران - آذرماه ۵۴

اواخر آذرماه، رفیق مجاهد هاشم نخود بسریز، فارغ التحصیل رشته برق دانشکده پلیسی - تکنیک و کارمند سابق شرکت برق منطقه‌ای تهران، در یکی از خیابان‌های غرب تهران دستگیر و احتمالاً شهید شده است. جریان دستگیری (و احیانا شهادت) رفیق اینطور بوده است که: خان خود فروش خلیل دروغی قیافه رفیق هاشم را می‌شناخته و در گشت‌های خیابانی اش به همراه اکیپ‌های کمیته وی را دیده و به پلیس معرفی نموده است.

■ تهران

رفیق زین‌العابدین حقانی، در خانهای واقع در خیابان غار دستگیر شده است. رفیق حقانی در تاریخ ۱۱ بهمن سال ۱۳۵۰ طی درگیری خیابان غفاری - که ضمن آن مجاهد شهید احمد رضایی پس از کشتن چند مزدور بشهادت رسید - دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار وحشیانه، به ۳ سال زندان محکوم گشت. رفیق حقانی پس از گذراندن دوران محکومیتش آزاد شد و اخیراً در جریان آن که هنوز اطلاع دقیقی از آن در دست نداریم، مجدداً دستگیر شده است.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۴/۹/۲۵ — تهران —

روز سه شنبه ۲۵ آذر، خانه‌ای واقع در خیابان صفی‌علیشاه، مورد تهاجم پلیس قرار می‌گیرد و در پی مسلحانه‌ای میان انقلابیون و پلیس مزدوری می‌دهد. گفته می‌شود در این درگیری دو تن از انقلابیون (یک دختر و یک پسر) شهید شده‌اند و سه انقلابی دیگر دستگیر شده‌اند.

این تهاجم بروایتی در رابطه با گروهی بوده است که همان روزها لو رفته‌اند و بروایت دیگر در طی یک خانه گردی روزانه، پلیس آنجا را شناسائی نموده است.

اخبار کارگری

۵۴ — تبریز — اعتصاب کارگران کارخانه کبریت‌سازی توکلی — خرداد ماه ۵۴

ماجرا زمانی آغاز می‌گردد که رئیس‌سندیکای کارگران در طی تحقیقات خود، توجه قلابی بودن طبقه بندی مشاغل می‌شود. بدین معنی که کارفرما با پرداخت رشوه به رئیس و یکی از معاونین اداره کار تبریز، از آنها می‌خواهد که از نظارت در اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه، چشم پوشی نموده و انجام آنرا، منحصرأ بعداً خودشان بگردانند. آنها نیز می‌پذیرند. سپس کارفرما با تخزیف سابقه کار و مدرک تحصیلی و مهارت فنی و... کارگران در جدول طبقه بندی مشاغل، میکوشد تا آنان را در پایین‌ترین طبقه — طبقه یک — قرار دهد و بدینگونه کمترین حقوق کارگران (حتی با معیارهای رژیم) را پامال کند. پس از کشف قلابی بودن طبقه بندی مشاغل، خیر آن سرعت در میان کارگران منتشر می‌شود و در پی آن، روز چهارشنبه ۱۴ خرداد، همگی دست از کار کشید و در محوطه کارخانه اجتماع میکنند. بلافاصله تهدید و تطمیع برای درهم شکستن اعتصاب، شروع می‌شود. ابتدا رئیس‌سندیکا، که بتوسط کارفرما تطمیع شده است، می‌گوید: "من اشتباه می‌کردم، طبقه بندی مشاغل صحیح است." اما کارگران بگفته او قوی نمی‌نهند. سپس معاون کارخانه، ماشین سازی تبریز (که گویا قرار است به ریاست هیئت مدیره کارخانه توکلی منصوب شود) با لحنی تهدید آمیز، کارگران را طرف خطاب قرار داد و می‌گوید: "چرا اعتصاب کرده‌اید؟ برگردید سر کارتان". تهدید او هم اثری نبخشید و خودش با فحش و دشنام کارگران که تبلور خشم و نفرتشان است، روبرو می‌شود. بالاخره حاجی نقی توکلی، رئیس هیئت مدیره کارخانه، با تهدید و تطمیع، پیش می‌آید ولی او نیز جز کین و نفرت کارگران، پاسخی نمی‌یابد.

وی در آخر با لحن ملتسانه‌ای می‌گوید:

آرشه بگر من باشا چه کرده ام؟ هر وقت به کلانتری یا زندان آزادتان کردند، هر وقت در بیگوار

خانه تان خراب شد، پول تعمیرش را دادم. این که رسم پدر و فرزندی نیست."

کارگران در جواب وی می‌گویند:

"رسم پدر و فرزند نیست که وقتی نسلوارمان را هم دربیابید، ما سکوت کنیم و اعتراضی نکنیم؛ بدنیال این اعتصاب، از آنجا که کارگران دیگر برای مقامات اداره کار تبریز صلاحیت رسیدگی بسته مسئله را قائل نیستند، هیئتی از وزارت کار به تبریز می‌آید و کارگران که موفق به افشا و شکست تیانسی کارفرما و اداره کار و قبولاندن تقاضایشان مبنی بر رسیدگی به وضعشان (از لحاظ طبقه بندی مشاغل) شده‌اند، با گرفتن تعهد "تجدید نظر کلی در طبقه بندی مشاغل طی ۱۰ روز آینده"، به سرکارشان بر میگردند.

شایان ذکر است که کارگران این کارخانه، مدتی قبل از این اعتصاب، اعتصاب محدودی را بمنظور دریافت اضافه حقوق، با موفقیت نسبی به انجام رسانده بودند و این پیروزی تجربه‌ای شده بود که بکسک آن توانستند این بار یک اعتصاب کامل را در یک مرحله، تا پیروزی به پیش برند.

*** تهران - اعتصاب در کارخانجات کفش پسلا و جیم - مه‌ماه ۴۵**

حقوق کارگران این دو کارخانه (که هر دو متعلق به هاشم، محسن و ناصر عیدی هستند) از اوایل شهریور ماه، با پیاده شدن طرح طبقه بندی مشاغل، می‌بایست افزایش یابد. ولی تا روز ۱۲ مهر، کارگران از پرداخت اضافه دستمزد، خبری نمی‌بینند و لذا در این روز (۱۲ مهر) بعنوان اعتراض، کار را تعطیل و اعتصاب را شروع میکنند. کارفرما از طریق باصطلاح نماینده کارگران، وارد عمل نشده و سعی میکند با وعده پرداخت اضافه دستمزد، کارگران را به سرکار برگرداند. بالاخره کارگران با گرفتن تعهد کتبی (بخشنامه) از مسئولین کارخانه، بسرکار خود بر میگردند.

دو سه روز بعد، مدیر کارخانه "جیم" لیست افزایش دستمزدها را از وزارت کار می‌آورد و کارگران با کمال تعجب مشاهده میکنند که میزان افزایش برای همگی کمتر از صد تومان است. حتی در مورد برخی از کارگران این میزان به ۱۰ تومان (روزی ۳ ریال) می‌رسد. از اینرو دوباره موج تارضایتی کارخانه را فرامیگیرد و این بار کارگران کم‌کاری را آغاز میکنند.

بدنیال اعتصاب کم‌کاری در این دو کارخانه، کارفرمایان جلسهای در سندیکای کارگری ترتیب دادند و از کارگان تقاضا میکنند که برای آشنائی با نحوه اجرای طبقه بندی مشاغل، بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۳ مه‌ماه در این جلسه شرکت کنند.

در این جلسه که عده زیادی از کارگران اجتماع کرده بودند، ابتدا نماینده کارگران ضمن اشاره به امکانات رفاهی که کارفرما در "عصر انقلاب" برایشان فراهم کرده - و از جمله افزایش دستمزدها - مطالبه

کم کاری را در هفته گذشته پیش کشیده و میگوید: " هر هفته ۱۲ هزار جفت کفش از این کارخانه بیرون می رفته، اما هفته گذشته تنها ۶ هزار جفت تولید داشته ایم. این امر از یکسویه سود کارفرما لطمه میزند. او را در لاسرد نموده، اجازه نمیدهد که امکانات رفاهی بیشتری برای شما فراهم سازد و از سوی دیگر سهم سود ویژه خود شما را کاهش می دهد. بعلاوه این امر خلاف فرمایش شاهنشاه است که: ز شما خواسته اند با علاقتندی و پشتکار هرچه بیشتر کار کنید. این دون شأن کارگریست که شاهنشاه به وی لقب شریف داده اند. . . . یاره های نماینده کارگران از اول تا آخر با تمسخر و خنده و متلک کارگران مواجه می شود. پس از آن، نماینده وزارت کار، موضوع طبقه بندی مشاغل را مطرح میکند و میخواهد با حرافتی و کتبی گویی کارگران را بغریبند. ولی کارگران جلوی جمله پردازی های بی فایده او را گرفته و با تشریح وضع خودشان از او می خواهند که بجای گلی گویی، موضع آنها را در طرح طبقه بندی مشاغل مشخص کند (زیرا کارکان با گروهی که کارفرما با تقلب برایشان تعیین کرده بود، مخالف بودند). اما نماینده وزارت کار از برداختن بر این مسئله که منافع کارگران بطور مشخص در آنست، خودداری می ورزد و میگوید: " تعیین رده و گروه با کارفرماست. من فقط آمدم تا هم بگویم مزایا و حقوق در هر گروه چقدر است". کارگران جواب میدهند: " گروه و طبقه که برای ما زان و آب نمیشود، فکری نکنید که مزد ما افزایش یابد. با طرح شما کارفرما با مهارت ما را در ردیف کارگران ساده بحساب آورد و کفن از مزد ما را می خورد و... بالاخره، نماینده وزارت کار که حیل و حقه هایش را بی ثمر می بیند، عصبانی شده و با فریاد می گوید: " حق با شماهاست ولی قانون اینست که من میگویم. والسلام". و جلسه با هیاهوی کارگران، بدون اخذ نتیجه ای که مورد نظر کارفرما بود، به پایان میرسد.

اخبار روستائیی

*** آمنل

در بخش نسور واقع در ۱۰ کیلومتری شهر آمل، مناطق وسیعی از حاصل خیزترین اراضی برنجکاری شده، در دست خانواده کثیف پهلوی است.

در اواخر خرداد ماه سال جاری، این منطقه با مشک کم آبی مواجه می شود و مامورین رژیم سهمینه آب زمین های کشاورزان منطقه را پس از اراضی خانواده پهلوی سرازیر میکند. این اقدام کشاورزان را چنان تحت فشار قرار داده، که حتی برای امهایشان نیز آب ندارند، و زندگیشان در معرض آشفتهگی و

از هم ناشی می قرار گرفته است. زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مردم برای نجات از این وضع ابتدا به ارگانهای رژیم متوسل شدند. اما از آنجا که ادارات رژیم جز ابزار سرکوب و استثمار خلق برای ارضای آرزوهای شبتی سرمایه دار خود فروخته و در راس آنها خانواده‌ها، ننگین پهلوی نیست، طبیعی است که این شکایت هم اثری نبخشد و چنین نیز شد.

بدنیال بی فرجامی شکایت و توسل به ادارات رژیم و با تشدید فشار سهکین بی‌آبی مصنوعی، زد و خورد خونینی میان کشاورزان و مامورین رژیم در گرفته که طبق اطلاعات رسیده در طی آن سه نفر کشته شده اند. شایان ذکر است که در چهار سال قبل نیز در این محل جریان مشابهی روی داده و طمس درگیری مردم با مزدوران دشمن، چندین نفر کشته شده اند.

■ قهقان

یکی از سرمایه داران وابسته بنام مهدوی، عمده زمین‌های حاصلخیز ده "بج زیدان" از توابع قهقان را بتصرف خود آورده و کشاورزان محل را تحت فشار قرار داده است که باید عضو شرکت سهامی شوند وگرنه از ده اخراج خواهند شد.

این زورکشی و تجاوز، مردم محل را سخت خشمگین ساخته و بالاخره در اواخر فروردین ماه، به محل شرکت هجوم برده و چند تن از کارمندان آنرا کتک زده و تعدادی تراکتور و کمابین موجود در آنجا را خرد می‌کنند. بازهم مثل همیشه ژاندارمری، این سک نگهبان منافع زمینداران، مداخله نموده و به‌زور سرنیزه کشاورزان را متفرق می‌سازد. شایع است که گروهی از اهالی را دستگیر و به ساواک منتقل فرستاده‌اند.

■ دشت مغان

چندی قبل، "مجمع دامپروری مغان" بتوسط بخش خصوصی با مشارکت دولت تاسیس شد. این مجمع بخش‌های مهمی از اراضی حاصلخیز دشت مغان را که منطقه قشلاق ایل بزرگ شاهسون است، بخصوص اراضی نزدیک سد انحرافی میل و مغان بر روی آرس را، اشغال می‌کند و سپس به آن بخش از شاهسونها که در حوالی منطقه اشغال شده زندگی میکنند، فشار می‌آورد که دامهایشان را تحویل داده و در عوض در مجمع "شریک" شوند. شاهسونها بدون تن دادن به این فشارها و تهدیدات، با رسیدن فصل ییلاق، منطقه را ترک میکنند. اینک به آنها ابلاغ شده است که تنها در صورتی حق برگشت به قشلاق گاه خود را دارند که به شرایط "مجمع دامپروری" گردن نهند.

اکنون ایل بزرگ شاهسون بر اثر اشغال اراضی قشلاقی این توسط این مجمع و شرکت‌های بزرگ مشابه آن، در شرایط اقتصادی بسیار دردناکی بسر می‌برد و بر اساس تجربیاتی که از کلبه جنبش‌های

خلقی (کارگری، دهقانی...) در دست است، بایست انتظار برخوردی خونین میان این مردم غارت شده و معرور دستگاها ی انتظامی رژیم - آلات سرکوب و استثمار خلق - را داشت.

*** تبریز - نمونه‌ای از چگونگی زندگی خلق زحمتکش ما

در اردیبهشت ماه ۴۴، يك روستائی بنام سیفعلی، مدتی با خانواده‌اش در جلوی درب بسته اداره دارائی، کنار خیابان، مسکن می‌گزیند. او که از ده اخراج شده و جز گوشه خیابان جایی نداشت و وضعش را که نمونه‌ای از وضع دلخراش توده های وسیع خلق ما در روستاهای دور و نزدیک است، چنین توصیف می‌نماید:

"من اهل ده آتش‌خسرو" از محال دزما (۲) قره داغ هستم. ده ما ده خانوار جمعیت داشت و قبل از اصلاحات ارضی، ارباب دهان را به شن نفر که سه نفرشان در تبریز هستند، فروخت. مدتی نیز ما بهره مالکانه را به اربابهای جدید برداختیم تا اینکه جریان اصلاحات ارضی پیش آمد. در این موقع اربابها برای اینکه بتوانند ده را تماما خودشان تصاحب کنند، به بهانه های مختلف شروع به اخراج اهالی نمودند تا جایی که فقط دو خانوار در ده ماند یکی من بودم و دیگری مرد فلجی که نه جایی داشت و نه کاری میتوانست بکند؛ کمی بعد او را نیز اخراج کردند ولی من مقاومت کردم و نتوانستند مرا هم چون دیگران بیرون بیندازند. آنها از راه دیگری وارد شدند و پس از چند سال گفتگو برایم پرونده سازی کردند و به این عنوان که من جز "ایلات" هستم و "مرتج" آنها را اشغال کرده‌ام، مرا به دادگاه تبریز احضار کردند.

"در دادگاه، با ارائه مدارک مثل استشهادات محلی و قبض‌های برداخت حق مالکانه، آنها را محکوم نمودم. اما بر اثر تئانی اربابها با رئیس و معاون دادگاه، جلسه ضحل شد. من پیگیرانه دنبال مسئله را گرفته و خواستار محکومیت آنها شدم ولی گوش ندادند و آخر سر با تهدید از داد مرا بیرون کردند و گفتند که رای دادگاه را ژاندارمری منطقه برایت می‌آورد.

"به ده بازگشتم و بالاخره پس از ماهها، ژاندارمری رای دادگاه را آورد، اما نه رای محکومیت ارباب بلکه رای محکومیت مرا.

"منکه شدیداً ناراحت شده بودم، برای اعتراض به این رای به تبریز آمدم و به مقامات مسئول شکایت کردم اما نتیجه‌ای نداشت. تصمیم گرفتم به استانداری رفته و جریان را مستقیماً به خود استانداری بگویم ولی مامورین راهم نمیداند. از اینرو برای مطلع کردن استانداری از درخت جلوی استانداری بالا رفته و شروع به اذان گفتن کردم. مامورین پس از ساعتها آب پاشی بالاخره با جرئت قتل مرا از درخت پائین

آوردند. ارتش و اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

"سرهنگ وکیلی طباطبائی که در استانداری کار میکند و برادر زن یکی از اربابهای ده است، مرا با تمام اینکه قصد داشتم از درخت بالا رفته و برق شهر را قطع کنم، به ساواک فرستاد و پس از مدت‌ها بازجویی آزادم کردند. بهر حال بی نتیجه به ده بازگشتم تا اینکه اسامیل بعثت ساخت و ساخت اربابها و مسئولین دادگاه، در وسط زمستان و برف و بوران شدید، احضاریه ای برام فرستادند که رای غیابی صادر نموده و مرا محکوم کنند. بدنیال رای ظالمانه دادگاه، اربابها بکمک زاندارمری، تمام وسائل زندگیم را از ده بیرون ریخته و با کمک مفضل، من و خانواده ام را اخراج می کنند.

"از آن موقع من به تبریز آمده ام و اینجا مسکن گزیدم اما تا شاید بتوانم حرفم را به مردم برسانم و چاره‌ای پیدا کنم. آنها برای اینکه مردم حرف مرا نپذیرند، بارها مرا دیوانه معرفی کرده‌اند ولی با همه تلاش‌ها نتوانستند ادعای خویش را ثابت کنند. بیکار هم بقصد گشت مرا گنگ زدند و با هزار مصیبت توانستم از چنگشان جان بدر برم."

اخبار ملی

تبریز - ۱۳ خرداد ماه ۵۴

روز سه شنبه ۱۳ خرداد ماه ۵۴، قریب ۵۰۰ نفر از کارمندان بانک بازرگانی برای اعتراض به کمی حقوقتستان، به تظاهرات آرامی دست زدند. آنها در ساعت ۲ بعد از ظهر در جلوی وزارت کار و بیمه های اجتماعی - در خیابان آیزنهاور - اجتماع نموده و در حالیکه زنان کارمند جلو بودند، در صفوف منظم حرکت میکردند. پلیس مسلح به مسلسل دستی و گاز اشک آور میکوشید کارمندان را شوق کند، ولی این تظاهرات آرام، تنها در ساعت ۴ بعد از ظهر و پس از موافقت با درخواستهای کارمندان، پایسمان یافت.

تبریز -

شهرداری تهران، در بسیاری از نقاطی که توده های زحمتکش ساکن آن، بیش از هر چیز به مسکن نیازمندند، خانه سازی را ممنوع اعلام کرده است و خانه هایی را که مردم در نقاط دور افتاده شهر می سازند به بهانه "قرار داشتن در خارج از محدوده" ویران می سازد.

در بسیاری قسمت های دیگر، محدودیت های کم‌رشدگی برای خانه سازی وضع کرده. مثلا از هر ماشینی آجر ۲۰ تومان و از هر خانه ۲ تا ۵ هزار تومان باج میگیرد. مردم فقیری که توانائی آیشنه باج -

دادن را ندارند. با هزاران رنج و زحمت، شبانه صالح آورده و پنهان از چشم مأمورین به ایستاد سربتاهی برای خویش اقدام میکند. اما مأموران شهرداری در پناه سرنیزه های زاندارم و پلیس گاه و بیگاه حمله کرده و خانه های مردم را ویران می سازند و هر که را مقاومت کند، وحشیانه کتک میزنند، آنچنان که تاکنون بشهادت روزنامه های جیره خوار رژیم، دو کارگر کشته و دهها نفر مجروح شده اند. مردم در این برخورد ها آموخته اند که خشونت ظالمانه رژیم را تنها با خشونت حق طلبانه شان می توانند پاسخ گویند. و از اینرو مقاومت های دلیرانه ای، حتی تا مرحله خلع سلاح مزدوران مسلح رژیم، از خود نشان داده اند.

(مراجعه کنید به "قیام کارگر" - شماره اول، آذرماه ۵۴).

در اینجا نمونه هایی از این برخورد ها را ذکر میکنیم.

شهرداری شمیران نو، خانه سازی را ممنوع اعلام میکند و در عین حال با اخذی کردن از مردم، مخفیانه اجازه ساختمان می دهد. بدنبال محدودیت های شهرداری، برخورد های متعددی میان مردم و مأمورین شهرداری روی می دهد و آخر الامر مردم خشمگین منطقه، مأمورین شهرداری را بشدت کتک زده و بساط زورگوشی شهرداری را جمع میکنند. بدنبال این برخورد خانه سازی آزاد میشود. ولی با هجوم مردم برای ساختمان، بار دیگر ورود آب و به محل و بنای ساختمان ممنوع میگردد و این بار کلانتری نارمک برای جلوگیری از ورود مصالح ساختمانی، پاسگاهی ایجاد میکند و همان کار شهرداری را - توأم با وظیفه سرکوب - بعهده میگیرد. در خرداد ماه ۵۴، مردم منطقه شمیران نو، پاسبانهای این پاسگاه را نیز شددیدا کتک زده و شیشه های پاسگاه را می شکندند و مأمورینش را موقتا فراری میدهند. اما منصوبیت خانم سازی همچنان باقی می ماند. اما رئیس کلانتری با دار و دسته شهرداری تباری کرده و در ازای دریافت باج و ورود ماشین های مصالح ساختمانی را بطور مخفیانه، آزاد میکند. در همین حال پاسگاه مزبور که درست در مدخل شهر واقع است، جلوی ماشینها را گرفته و همه گوشه آنها بازرسی میکند تا مبادا مردم آجر فلجافی (!) وارد کنند و باجسرا نبردخته باشند. مردم با نفرت از اینهمه زورگوشی و تجاوز، نام پاسگاه را "سرگردنه" گذاشته اند و هرچند وقت یکبار برخورد هایی میان آنها و مزدوران رژیم روی می -

دهد. کیهان دوشنبه ۳۱ شهریور در این مورد خبری بدین مضمون درج نموده است:

"توقیف مصالح ساختمانی"

"شمیران - پانزده کامیون مصالح ساختمانی توقیف شد."

"در شمیران نو، در منطقه لویزان، به علت فرار داشتن در خارج از محدوده، خانه سازی ممنوع است و اهالی اغلب شبانه اقدام بساختن میکنند. و چون شهرداری قادر نبود از این کار جلوگیری کند، از مأمورین زاندرمی شمیران و کلانتری نارمک کمک خواست تا از ورود مصالح ساختمانی به این منطقه جلوگیری کنند. از اینرو از روز گذشته، ۵ کامیون و کبیرسی حامل مصالح ساختمانی، توسط مأمورین -

ژاندارمری در ازگل توقیف و محموله آن تحویل شهرداری شمیران شده" (!!)

بد نیال این فشارها و تضییقات، در روز ۱۸/۸/۵۴ در جریان تخریب چندین خانه در همین منطقه (بخش ۸ شهرداری، تهران)، زد و خوردی میان صاحبان خانه ها و کارگران با مأمورین رژیم رخ می دهد که طی آن يك نفر از اهالی بنام علی اصغر میرزایی بر اثر شدت ضربات وارده و اصابت گلوله کشته شده و چندین نفر نیز مجروح میشوند (کیهان ۲۰/۸/۵۴).

همچنین، در تاریخ ۱۱/۸/۵۴، در جریان تخریب خانه های ساکنین زانغه های قنبرآباد تهران در ضمن درگیری مردم با مأمورین شهرداری، خبرنگار عکاس روزنامه، اطلاعات نیز از مأمورین کتک مفصلی خورده و مجروح میشود.

پنجم ماه پیش نیز، در برخورد میان مردم با مأموران شهرداری و شهرداری، در منطقه ترک آباد، جوان کارگری بنام صفرعلی لك به علت شدت ضربات چوب و باطوم مزدوران رژیم کشته شده.

*** تبریز

همزمان با ازدیاد تضییقات رژیم بر اصناف به بیانه: "مبارزه با گرانفروشی"، انومیل یساری رئیس اتاق اصناف تبریز، در خیابان امین منهدم شده و تلفنی بوی اخطار میشود که در صورت ادامه فشار بر کسبه، سرنوشت مشابهی در انتظار وی و زن و فرزندانش می باشد.

يك بازاری که جرمه شده بود میگفت: "بگذار هرچه میخواهند بکنند تا ببینیم بالاخره چه میشود. آخر یعنی چه؟ آنکس را که درس میخواهد میگیرند می کنند، اینهم که وضع بازار!"
کاسب جرمه شده، دیگری با داد و فریاد به شاه و فرج و هویدا فحش میداد.

اخباری از انقلاب خلق عمان

مدتی است شاه جنایتکار، قابوس دست نشاندۀ و تجاوزگران انگلیسی با بوق و کرنا از پایان یافتن انقلاب آزاد بیخس خلق عمان سخن میگویند.

اما خلق ظفار، علیرغم شرایط سخت و امکانات محدود خود، مبارزه خستگی ناپذیرش را علیه نیروهای استعمارگر انگلیسی، ارتش مزدور قابوس و ارتش های تجاوز کار شاه و ملک حسین خائن، تحت رهبری جبهه خلق برای آزادی عمان، همچنان ادامه میدهد.

طبق بیانیه های نظامی جبهه خلق برای آزادی عمان، نیروهای ارتش آزاد بیخس خلق در خلال

۷۵/۲/۱۸ تا ۷۶/۱/۷ مجموعاً طی ۲۲ عمل موفق نظامی و تلفات و خسارات زیر را بر دشمن وارد آورده اند:

- کشته و مجروح شدن بیش از ۱۱۳ نفر از افراد دشمن که در میان آنها ۴ افسر انگلیسی دیده میشود.
 - نابودی دو هواپیمای دشمن.
 - انهدام ۸۰ موضع دفاعی دشمن.
 - نابودی ۱۱ پست نگهبانی.
 - به غنیمت گرفتن یک دستگاه توپ ۶۰ میلیتری آمریکائی، تعدادی اسلحه، سبک و مقادیر زیادی تدارکات و مهمات نظامی.
 - از میان رفتن تعداد زیادی از وسائل مخابراتی و باطریهای دشمن.
- ما در اینجا برخی از این عملیات را بنقل از "صوت الثورة" ارگان جبهه خلق برای آزادی عمان، به اختصار میآوریم.

■ طبق اطلاعیه نظامی شماره ۷۵/۲۷۹، یک هواپیمای انگلیسی که حامل تعدادی از افسران انگلیسی، شش به یک سرتیپ بوده است، مورد اصابت آتشبارهای ضد هوایی انقلابیون قرار گرفته و سقوط میکند. دشمن پس از این عمل، مناطق سکونی مجاور محل حادثه را دیوانه وار بهاران می نماید، اما انقلابیون سلامت به پایگاههایشان بازگشتند.

■ طبق اطلاعیه نظامی شماره ۷۵/۲۷۴، نیروهای انگلیسی و ایرانی و مزدوران قابوس، در تاریخ ۱۲/۱۲/۷۵، دست به یک حمله وسیع در شرق ظفار زدند.

نیروهای ارتش آزاد پیش خلق که مراقب تحرکات دشمن بودند، در اس ساعت ۵ روزه بعد از ظهر دشمن را مورد حمله قرار داده و مدت یک ربع ساعت بر آنها گوله باریدند.

در ساعت ۱۰ همان شب، گروهی دیگر از ارتش خلق، به بخش دیگری از نیروهای دشمن حمله نمودند و پس از نیم ساعت درگیری بسیار شدید و سخت با سلاح های متوسط، سبک و اسلحه سرد، بر ناحیه درگیری مسلط شدند. خسارت دشمن در این عملیات عبارت بودند از:

- ۱۲ نفر کشته و مجروح که انقلابیون بر اجساد چهار تن از آنها دست یافتند.
- توپ ۶۰ میلیتری آمریکائی و تدارکات فراوان.
- سه تفنگ و یک دوربین.

نیروهای مهاجم پس از این ضربات، بمواقع قبلی خود عقب نشینی کردند و دشمن مجبور شد به کشته شدن چهار افسر خارجی اعتراض نماید. اما رادپوی صلاله از ترس اینکه اظهارات قابوس در مورد پایان یافتن انقلاب دروغ از آب درآید، خسارتهای نیروهای تجاوزگر را اعلام نکرد. کارگر

■ طبق اطلاعیه نظامی شماره ۷۶/۲، گروهی از نیروهای ارتش آزاد بیخشن خلق، در راس ساعت ۱۱ صبح روز ۷/۱/۷۶، مرکز دشمن بر شمال صرفیت را مورد بمباران شدید و متمرکز خویش قرار دادند. در این عملیات خسارات فراوانی بدشمن وارد آمد، از آنجمله:

- نابودی يك هواپیمای نشسته در فرودگاه صرفیت.
- ۳ موضع دفاعی کاملا نابود شد.
- ۶ نفر از افراد دشمن کشته و مجروح شدند.

■ طبق اطلاعیه نظامی شماره ۷۶/۳، گروه مهندسی ارتش آزاد بیخشن خلق در مسیر عبور اتومبیل های دشمن، مین ضد خود روکارنی گذارد.

در روز ۴/۱/۷۶، در هنگام عبور يك ماشین فورد نظامی، مین منفجر شده و سرنشینان آن کشته و مجروح شدند.

پس از انفجار مین، هلیکوپتر برای حمل مقتولین و مجروحین وارد منطقه شده و دشمن بنا به عادت جنایتکارانه اش، مناطق سکونی مجاور را با سلاح های سنگین و سهک، مورد حمله قرار داد. جالب توجه است که دشمن، به کشته شدن ۶ تن از افرادش اعتراف نمود.

جمهوری دموکراتیک خلق یمن

■ سخنرانی رفیق سالم ربیع علی در مراسم افتتاح جشنهای پایان سال جهانی زن

رفیق سالم ربیع علی، رئیس جمهوری دموکراتیک خلق یمن، در عصر روز پنجشنبه ۲۵ دسامبر ۱۹۷۵، در مراسم افتتاح جشنهای پایان سال جهانی زن در ین دموکراتیک، نطق ایراد کرد. ما قسمتهای از این نطق را که نشاندهنده مواضع مستحکم انقلابی جمهوری دموکراتیک خلق یمن در رابطه با مسائل خلیج است، در اینجا می آوریم:

«... ما ایمان داریم که قربانی هایی که در راه وطن می دهیم و نیز قربانی هایی که ارتش ما هر روز در اثر تجاوزات ایران به سرزمین ما و بعب های سنگینی که از توپخانه نیروهای ایرانی بسوی ارتش و خلق ما در قریه "حوف" ریخته میشود، تحمل میکند، آری، ما همه این قربانی ها را به شاهانه قربانی های خلق ستودیدیم ایران تلقی می کنیم».

اما ایمان داریم که اینها جزه کوچکی از قربانیهایی است که باید در راه وطن بدهیم. ما ایمان

داریم که بین دموکراتیک با این تجاوزات و شیوه های تجاوزگرایانه که هدفش از میان بردن رژیم کشور ما و متوقف کردن آن و حتی کوشش برای راندن آن بسوی ارتجاع است، روبرو خواهد بود. ولیکن همه کوشش‌هایی که بر علیه بین دموکراتیک انجام میشود، در برابر اراده و نیروی خلق یمن و شهدای قهرمانی یزودی شکست خواهد خورد...

"بریتانیا بر علیه قهرمانان خلق ما در "ردفان" و در تمام مناطق کشور، از هواپیماهای هوکر - هنتر استفاده کرد ولی پیروز نشد. سپس از هواپیماهایی که بمبهایش بوزن ۵۰۰ کیلوگرم می‌رسیدند، استفاده کرد ولی باز هم موفق نگردید. امروز ما از هواپیماهای هوکر هنتر و بمبهای ۵۰۰ کیلوگرمی باکسی نداریم زیرا خلق ما این شیوه‌ها را آزموده و به مبارزه مردانه و شجاعانه خود ادامه داده است و حاضر است که در راه حفظ وطن و استقلال و آزادی ملی قربانی بدهد.

"رفقا، می‌دانید که توطئه‌ها و کوشش‌های زیادی برای نابودی جنبش‌های آزاد بیخشم ملی در این منطقه در جریان است. همه شما از کوشش جدیدی که برای احیای پیمان بغداد که نوری سعید در دهه ۵۰ آنرا رهبری میکرد، با خبر هستید. این پیمان امروز و یا در این مرحله یزودی تحت شعار امنیت خلیج روشن خواهد شد.

"رفقا، ما بخوبی درک می‌کنیم که اگر کسانی که با اصطلاح امنیت خلیج را بوجود آورده و یا از آن حفاظت میکنند، شاه و حکومت ایران باشند، پس چه کسی امنیت خلیج را تضمین نماید؟ و این با اصطلاح امنیت، به نفع چه کسی خواهد بود؟ و بنابراین نرس از کجاست؟

"... ما اطلاعات و اسرار خاص این شیوه‌ها را می‌دانیم، نظری ما اینست که آنچه در زیر پوشش "امن خلیج" انجام میشود، فقط بر علیه جنبش‌های آزاد بیخشم ملی منطقه و خلقتهای منطقه بشکل خاص و در حال حاضر بر اثر سلب آزادی و استقلال، خلق‌های منطقه است..."

رفقا، هم میهنان مبارز، از طریق آدرس‌های زیر می‌توانید با ما مکاتبه کنید و کمک‌های مالی خود را به حساب بانکی ما ارسال دارید.

— آدرس پستی: کمیته پشتیبانی از خلقهای ایران
* P.O. BOX 246
CRATER ADEN
People's Democratic Republic of Yemen

— آدرس بانکی:
* Account n° 59397
Towahi Branch
National Bank of Yemen
P. D. R. Y.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر